

کاربست نظریه نوشهرگرایی در شهرسازی: موافقان و مخالفان

میترا قربی - دانشجوی کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی شهری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه یزد، یزد، ایران

حمید محمدی - استادیار گروه شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه یزد، یزد، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۷/۲۳

چکیده

در طی چند دهه اخیر نوشهرگرایی به‌عنوان موضوعی بحث‌برانگیز در مقابل الگوهای سنتی و رایج شهرسازی تبدیل شده است و به‌عنوان یک جنبش پیشرو در پاسخ به شکست شهرها و حومه‌ها در اواسط قرن بیستم توسعه یافت. نوشهرگرایان، همانند حامیان باغشهرها و پیش از آن‌ها مدرنیست‌ها، کار خود را با امید بسیار به برطرف کردن نیازهای اقشار آسیب‌پذیر و بازگرداندن زیبایی و شخصیت به شهرها آغاز کردند. در این راستا این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش‌ها است که نوشهرگرایی تا چه حد توانسته به برنامه‌ریزی یک اجتماع خوب منجر شود؟ چگونه نوشهرگرایی نظریه مرتبط با خود را توسعه داده و به درک ما از این نظریه کمک می‌کند؟ در این پژوهش با روش تحلیل محتوا به بررسی دیدگاه‌ها و ایده‌های مختلف در زمینه نوشهرگرایی و شکل‌گیری آن از نظریه تا کاربری و انتقادات وارد بر آن پرداخته می‌شود و در نهایت در رابطه با معایب و مزایای اجرای آن در ایران بحث می‌شود. نتایج پژوهش نشان می‌دهد اگرچه نوشهرگرایان خواستار تغییر وضعیت پیرامون خود بودند و تصور شهرهایی بدون حومه را در سر داشتند، اما در عمل هنوز نتوانسته‌اند اصول ارزشی‌ای را که این نظریه هنجاری بر آن پایبند بود به‌گونه‌ای مناسب در ساخت جوامع خوب به کاربندند و منتقدان آن‌ها می‌گویند نوشهرگراها به‌جای نجات شهرها، در نهایت در خدمت منافع فرآیند توسعه درآمدند و انتخاب‌هایی که فرم‌های نوشهری پیشنهاد می‌کنند بیش از آن که مرتبط با خواست مردم باشند، به فکر تولید و پایداری فعالیت‌های اقتصادی در بازار فروش هستند. طراحان نوشهرگرا به‌منظور رعایت تنوع شهری از گوناگونی اشکال طرفداری می‌کنند، اما تاب تحمل دیدگاه‌های مخالف درباره شکل و ویژگی محیط‌های شهری را ندارند و رویکرد نوشهرگرایی مشارکت دموکراتیک را در تضاد با تصمیم‌های تخصصی طراحان واجد شرایطی قرار می‌دهد که اصول فرمی اجتماع خوب را می‌دانند. از نظر آن‌ها دموکراسی ممکن است کیفیت طراحی شهری را تقلیل دهد.

واژگان کلیدی: اجتماع خوب، مدنیت، نوشهرگرایی، نظریه، نقد

مقدمه

چه چیزی باعث این علاقه به نوشهرگرایی شده است؟ برخی آن را در یک کلام بیان می‌کنند: رشد شهری پراکنده (پراکنده رویی). به نظر می‌رسد که شهرها در قرن بیستم هیچ محدوده‌ای نداشته‌اند، و به‌طور اجتناب‌ناپذیری بدون هیچ فرم و مشخصه‌ای بر روی زمین پیشروی می‌کرده‌اند. در همان زمان تنفر از پراکندگی شهری گسترش یافت و فرهنگ عمومی این فرض را پذیرفت که حومه مکانی بی‌معناست.

جستجو برای یک الگوی جایگزین برای توسعه شهری به دهه ۱۹۷۰ برمی‌گردد. بحران انرژی و بدهی‌های انباشته‌ی دولت در دهه ۱۹۷۰ منجر به محافظه‌کاری مالی و کاهش هزینه در دهه ۱۹۸۰ شد. دیوید هاروی اظهار می‌کند که «پایان دوران انباشت صنعتی، باعث ایجاد یک دوره انباشت انعطاف‌پذیر همراه با بحران نوشهری شده است»^۱ (Harvey, 1994: 365). قطعاً تغییر سرنوشت شهرها آغاز شده بود، و بسیاری از شهرهای صنعتی نشانه‌های روشنی از افول را در خود داشتند. سازه‌های تاریخی در معرض خطر نابودی به محل مشاجره و اختلاف تبدیل شدند؛ نقاطی محوری برای رویکردی جدید به توسعه.

جمعیت نیز در حال تغییر بود. بسیاری از مفروضاتی که از برتری مدل باغشهر در اوایل قرن بیستم حمایت کرده بود دیگر معتبر نبودند. خانواده‌ها کوچک‌تر شده و اغلب شامل دو بزرگسال شاغل می‌شدند. جمعیت به سرعت پیر می‌شد. هزینه مسکن به مانع مهمی برای بسیاری از خانواده‌ها تبدیل شده بود. با سرشماری سال ۲۰۰۰ در ایالات متحده آمریکا، ۲۵ درصد از خانواده‌ها یک‌نفره بودند؛ نیمی از جمعیت ۳۵ ساله یا مسن‌تر بودند. همین، و یا حتی بدتر، در جوامع دیگر نیز اتفاق می‌افتاد. خانواده‌های کوچک‌تر و پیرتر به نوع دیگری از شهر نیاز داشتند (Chira, Wann, 2003: 13).

پیشگامان نوشهرگرایی، در این شرایط - که در آن شهر مدرن به چالش کشیده شده بود - پا به عرصه گذاشتند. به‌عنوان راه‌حلی برای حومه‌های بی‌مکان، آن‌ها نسخه جدیدی را بر اساس محله‌های سنتی که از اصول تاریخی پیروی می‌کردند، ارائه دادند. برای کاهش مشکلات ایجادشده توسط توسعه ماشین‌گرا، از زندگی شهری در مکان‌های پرجنب‌وجوش، مختلط و متنوع حمایت کردند. ایده‌های آن‌ها الهام‌بخش نسل جدیدی از طراحان و برنامه‌ریزان شهری شد که دستور کار رویکردهای نوشهری را در جهت تسهیل جستجو برای شخصیت و هویت، و بازسازی چشم‌انداز بیمار شهرها استفاده می‌کردند (Kelbaugh, 2002: 46).

بازنمایی نوشهرگرایی

از برخی جهت‌ها می‌توان تاریخ برنامه‌ریزی را به‌عنوان مجموعه‌ای از رویکردهای نوشهری دید. بحران در شرایط شهری منجر به ایجاد مفاهیم و رویکردهای جدید برنامه‌ریزی برای اصلاح وضعیت موجود می‌شود. حال این پرسش مطرح می‌شود که چگونه منشأ نظریه نوشهرگرایی در اواخر قرن بیستم را می‌توان پیدا کرد؟

آیا اولین اقدامات نوشهرگرایی از شرکت برنامه‌ریزی و طراحی دوانی و پلاتر-زیبرک^۲ در سال ۱۹۸۲، با ایجاد استراحتگاه در ساحل فلوریدا بود؟ یا این که باید به پیش از آن، یعنی نوشته‌ها و سخنرانی‌های کریر (۱۹۷۸) در مورد محله‌های شهری نگاه کرد؟ شاید تاریخ آن به پایان مدرنیسم با تخریب برج‌های مسکونی عمومی پرویت ایگو در سنت لوئیس در سال ۱۹۷۲ و یا ممکن است حتی به پیش از آن و به تأثیر کتاب پرفروش کوتاه اما بحث‌برانگیز جین جیکوبز (۱۹۶۱) درباره سرنوشت شهرهای آمریکا برگردد.

ما می‌توانیم برای الهام گرفتن نگاهی به گذشته‌ای بسیار دورتر در تاریخ بیندازیم. کلبا^۳ (۱۹۸۹) اشاره می‌کند که نوشهرگرایان از ۲۰۰۰ سال تجربه برای ساخت شهرهای خوب بهره می‌برند. نخستین شهرهای برنامه‌ریزی‌شده در دره

^۱ "the end of the era of industrial accumulation spawned a period of flexible accumulation along with a new urban crisis"

^۲ Duany and Plater-Zyberk's planning and design firm

^۳ Kelbaugh

ایندوس^۱ به ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد بازمی‌گردد (Hammond, 1972: 68). برخی اصول این شهرها که نوشهرگراییان امروز از آنها استفاده می‌کنند شامل کاربری مختلط، بلوک‌های شهری کوچک، پیاده محوری می‌باشد. آموزه‌های شهرهای باستانی طیف وسیعی از رویکردها به نوشهرگرایی را در طول تاریخ نشان می‌دهد: ایده‌هایی متفاوت از آنچه شهر می‌تواند و یا باید باشد.

نوشهرگرایی نگاهی گزینشی به تاریخ دارد، که درس‌های خود را در درجه اول از سنت‌های کلاسیک یونانیان، رومی‌ها، و اروپایی‌ها می‌گیرد. شهرگرایی در این سنت‌ها معمولاً جاه‌طلبی فردی و فرهنگی را تسهیل می‌کرد. یونانیان و رومیان، و بعدها کشورهای استعمارگر اروپایی، شهرک‌هایی برنامه‌ریزی شده را به‌عنوان راهی برای دستیابی به جاه‌طلبی‌های فردی و یا امپریالیستی ساختند. این شهرک‌ها فضا را کنترل می‌کردند. در این نمونه‌ها، اصول کلاسیک تأمین‌کننده منافع قدرت بودند. فرم شهری به وسیله‌ای برای تنظیم سلطه‌جویی تبدیل شد.

در جستجوی الهام در «روش‌های جاودانه» فرم‌های کلاسیک، نوشهرگرایان به‌ندرت بستر فرهنگی و اجتماعی‌ای که این اصول ارزشمند در آن توسعه‌یافته است را بررسی می‌کنند. آن‌ها معماری را از زمینه و معانی اجتماعی آن جدا می‌کنند. زیبایی‌شناسی فرم‌های کلاسیک را درحالی‌که برای پاسخگویی به نیازهای ساکنان شهری معاصر تمرکز می‌کنند، ارج می‌نهند.

وقتی کریستوفر الکساندر (۱۹۷۹) در مورد روش‌های جاودانه ساخت‌وساز صحبت می‌کند، به دنبال نمونه‌های تاریخی و میان فرهنگی که زیبایی و کاربرد را منعکس می‌کند می‌گردد. کار او نشان می‌دهد که زمانی که صحبت از طراحی خوب می‌شود، گذشته، حال، و آینده به‌طور یکپارچه باهم ترکیب می‌شوند. نوشهرگرایی در این اعتقاد به اصول جهانی، سهیم است. با این حال مطالعه‌ی تنوع باورنکردنی فرم‌های شهری در طول تاریخ، هر توهمی مبنی بر اینکه همه‌ی تمدن‌ها درک یکسانی از کیفیت و یا معنای فرم‌های شهری دارند را برطرف می‌کند. پیشینه‌ی معماری (باستان‌شناسی) منعکس‌کننده‌ی سبک‌های گوناگون منطقه‌ای وابسته به مصالح، کاربردها، نظم اجتماعی، اقتصاد، آب‌وهوا، مذهب، و ارزش‌ها است. تلاش برای ایجاد اصول جاودانه لزوماً گزینشی است: آن‌ها منعکس‌کننده ارزش‌های زمان و شرایط کسانی هستند که آن‌ها را استخراج می‌کنند. در نتیجه محصول ایدئولوژی و عمل هستند.

مفاهیم نوشهرگرایی

رویکردهای نوشهرگرایی تحت نام‌های مختلف ظاهر می‌شوند. پروژه‌های اولیه انجام‌شده توسط آندرس دوانی و الیزابت پلاتر-زیرک اغلب برنامه‌ریزی شهری نو-سنتی و یا توسعه محلات سنتی^۲ نامیده می‌شدند. پیترو کالتورپ و داگ کلباو برای توسعه مبتنی بر حمل‌ونقل عمومی^۳، دهکده‌های حمل‌ونقل، و محدوده‌های پیاده شناخته‌شده‌اند. از حدود سال ۱۹۹۳، با توسعه کنگره نوشهرگرایی، این رویکردها در نوشهرگرایی باهم ادغام شده‌اند. از اواسط تا اواخر دهه ۱۹۹۰، بسیاری از مردم درباره دهکده‌های شهری به‌عنوان گره‌های توسعه‌ی نوشهرگرایی صحبت می‌کردند. انجمن ملی فرمانداران در ایالات متحده آمریکا از اصطلاح طراحی جامعه جدید استفاده کردند، و امیلی تالین (۲۰۰۱) شهرگرایی سنتی^۴ را مورد استفاده قرارداد، اما این اصطلاحات خیلی مورد استقبال قرار نگرفت. تا اواخر دهه‌ی ۱۹۹۰، بریتانیایی‌ها به رنسانس شهری علاقه‌مند شدند و برنامه‌های دهکده‌ی شهری را راه‌اندازی کردند، درحالی‌که آمریکایی‌ها و کانادایی‌ها از

^۱ Indus Valley

یکی از تمدن‌های عهد برنز که در مناطق شمال غربی در جنوب آسیا در حوضه رود سند شکوفا شده است. محدوده این تمدن با توجه به تقسیمات امروزی در شمال شرق افغانستان به پاکستان و شمال غرب هند می‌باشد. تمدن این دره به همراه تمدن مصر باستان و بین‌النهرین یکی از سه تمدن اولیه دنیای قدیم و از همه گسترده‌تر بوده و به عنوان تمدن هاراپا شناخته شده است.

^۲ Traditional neighbourhood design (TND)

^۳ Transit-oriented design (TOD)

^۴ Traditional Urbanism

رشد هوشمند حمایت کردند. در دوره‌ای که در آن نام تجاری (برند سازی) به کلید موفقیت بازاریابی تبدیل شد، نوشهرگرها در ایجاد راه‌حل‌های خود به‌عنوان استراتژی‌هایی برای دستیابی به مکان‌های بهتر موفق بودند. نوشهرگرایی از طرح‌های فشرده، پیاده مدار و کاربری‌های مختلط جانب‌داری می‌کند و طرفدارانش مدعی هستند که با ارتقا و توسعه آن در محلات بهداشت عمومی و منافع اجتماعی و امنیت را با خود به همراه می‌آورد (Foster et al., 2016:1). در حقیقت نوشهرگرایی بر فرم، کیفیت و ساختار شهری تأثیر می‌گذارد و با ایجاد کاربری‌های مختلط، تنوع مسکن، طراحی فضاهای عمومی، فشرده‌گی و پیوستگی شبکه معابر سعی در ایجاد حس تعلق و مکان دارد (Grant, 2012:122).

نوشهرگرایی آمیزه‌ای از سبک معماری، رشد هوشمند، طراحی سنتی جدید، گسترش گزینه‌های مختلف حمل‌ونقل عمومی، ایجاد خیابان‌ها و فضاهای دوستانه، مراکز و لبه‌های تعریف‌شده، توسعه بافت سنتی محلات و شهرسازی پایدار است (Grant, 2015:812). نوشهرگرایی مدل ایده‌آل خود را در شبکه سنتی خیابان‌هایی که در بافت شهری تنیده‌اند، می‌یابد. خیابان‌هایی با کاربری مختلط و دوستدار پیاده و محلاتی با تنوع مسکن و گونه‌های مختلف اجتماعی که در عین پیچیدگی‌های شهری به زندگی خود ادامه می‌دهند (Heins, 2015: 294).

بنابراین هر عنوانی که استفاده شود، اکثر رویکردهای نوشهرگرایی اصول مشترکی دارند: کاربری مختلط ریزساختار، تنوع مسکن، فرم متراکم، قلمرو عمومی جذاب، خیابان‌های پیاده محور، مراکز و لبه‌های مشخص، و گزینه‌های حمل‌ونقل متنوع. در بسیاری از موارد - البته نه در همه جای جهان - الگوهای طراحی و معماری سنتی، شبکه‌های فضای باز، و طرح‌بندی خیابان متصل را بیشتر ترجیح می‌دهند (Grant, 2004:305).

نظریه و کاربری آن در نوشهرگرایی

بازنمایی نظریه

حرفه برنامه‌ریزی به نظریه برای تأثیرگذاری بر عمل نیازمند است (Friedmann, 1979: 52). نظریه توجیهاتی برای تصمیم‌گیری فراهم می‌کند، رهنمودهایی برای فرصت‌ها ارائه می‌دهد، و رفتار اخلاقی را تسهیل می‌کند. نظریه قواعد را برای توصیف، توضیح، و پیش‌بینی جهان استخراج می‌کند. انسان از تفسیرهایش از گذشته، حال، و آینده بالقوه برای توسعه‌ی نظریه استفاده می‌کند. هرچند، به‌طور کلی، می‌توان نظریه را به‌عنوان محصولی از زمان، جا گرفته در یک زمینه اجتماعی خاص دید (Grant, 1996: 335).

ریشه‌های نظریه نوشهرگرایی به‌وضوح در کارهای جین جیکوبز و لئون کریر دیده می‌شود. جیکوبز (۱۹۶۱) بر حفظ کردن ترکیبی از کاربری‌ها و مردم در شهرها تمرکز داشت. او شکست ایده‌های برنامه‌ریزی مدرن (ساختمان‌های بلند و پارک‌های بزرگ) را برای حفظ کاربری مختلط پرجنب‌وجوش و ریزساختار محله‌های قومی دهکده موردعلاقه‌اش گرینبویچ نشان داد. او مدنیت رو به نابودی را با تغییرات فرم شهری مرتبط می‌کرد. کریر بیشتر بر سؤالات طراحی تمرکز داشت. دیدگاه او از شهر خوب بر انسجام بصری اما کاربری‌های مختلط تأکید داشت (Krier, 1978: 24). او به شهرهای پیش-صنعتی متراکم به‌عنوان نمونه‌ای از مکان نگاه می‌کرد که کاربری‌های شهری را ادغام می‌کنند و از آشفتگی تولید شده توسط ترکیبی از سبک‌های ساخت‌وساز و یا گنجاندن عناصر غیرشهری اجتناب می‌کنند (Krier, 1984a: 18).

کوبین لینچ بخش قابل توجهی از زندگی حرفه‌ای خود را به تلاش برای ارائه رهنمودهایی در زمینه فرم خوب شهری اختصاص داد. او سه نوع نظریه که الگوهای فضایی در شهر را توضیح دهد ارائه کرد. نظریه برنامه‌ریزی و یا نظریه تصمیم‌گیری بررسی می‌کنند که چگونه تصمیم‌گیری در مورد فرم شهر انجام می‌شود، و شهرها چگونه شکل می‌گیرند. نظریه ساختاری به بررسی کارکرد فرم می‌پردازد. نظریه هنجاری، فرم را به ارزش‌ها مرتبط می‌کند. او به این پرسش پاسخ می‌دهد که چه چیز شهر خوب را می‌سازد (Lynch, 1981: 48). نظریه معاصر در نوشهرگرایی در اصل به مسائل

هنجاری (به جای پرسش از فرایند یا ساختار) علاقه‌مند است و دستورالعمل‌هایی برای عملکرد ارائه می‌دهد. نگرش هنجاری از شهر خوب که برای نوشهرگرایان آکنده از اصول فرم است، معمولاً از عناصر کلاسیک و الگوهای سنتی شهری (قبل از ماشینی شدن) گرفته شده است. اصول فرم خوب شهری به مسائلی مانند تجمع، مصالح، نسبت‌ها، روابط فضایی فرمی، و ایجاد حفره و یا مواد جامد، می‌پردازد. هارمونی، توازن، انسجام و قابلیت تجسم، اهداف برنامه‌ریزی و طراحی خوب است.

مسائل مربوط به قدرت و ارتباطات جاذبه‌ی کمی برای نوشهرگرایان دارد، حتی زمانی که کار آن‌ها با این مسائل درگیر باشد. برنامه‌ریزان در رابطه با این که چه چیزی در شهر خوب است نیاز به راهنمایی دارند تا بتوانند انتخاب‌های بهتری داشته باشند. شکل و مشخصه یک شهر خوب چیست؟ گفت‌وگوهای نوشهرگرایی تلاش بسیاری را صرف پاسخگویی به این پرسش کرده است. نوشهرگرایان به دلایل مختلفی در جستجوی نظریه هستند. آن‌ها اصول و فرضیاتی را می‌خواهند که می‌تواند انتخاب‌هایشان در مورد شکل شهر را توجیه کند. پرسش‌های آن‌ها در مورد فرایند نیست، بلکه از مصالح و ابعاد است: چه نوع شهری باید ساخت؟ در نبود رهنمودهای استادان نظریه برنامه‌ریزی، نوشهرگرایان به توسعه نظریه خودروی آورده‌اند. در جستجو برای مدل‌های مناسب، نظریه‌های زیست‌محیطی را سودمند یافته‌اند - نسخه‌ای کوچک و تحریف‌شده از نظم و انضباط (Talen, Ellis, 2002: 36-39).

اگر عینیت غیرممکن است، از متخصصان انتظار می‌رود موضع اخلاقی اتخاذ کنند، بنابراین برنامه‌ریزان به نظریه‌ای معقول و منطقی برای اثبات مواضع هنجاری خود نیاز دارند. نظریه برنامه‌ریزی هنجاری در عمل به چه چیزی برای موفقیت نیاز دارد؟ برنامه‌ریزان به‌طور کلی می‌پذیرند که عملکرد خوب متکی بر ارتباطات باز و صادقانه و فرآیندهای دموکراتیک است. لینچ (۱۹۸۱) معتقد است که یک نظریه فرم خوب شهری باید ساده و انعطاف‌پذیر باشد و به راحتی اعمال شود. برنامه‌ریزی اجتماع خوب نیاز به نظریه احتمالات دارد و نه قوانین آهنین. باید به منافع جمعی و متضاد بپردازد. یافتن نظریه‌ای که بتواند این معیارها را برآورده کرده و در این حرفه اتفاق نظر ایجاد کند بسیار مشکل است.

کاربست نظریه

بسیاری از نوشهرگرایان، پیش از آن که برنامه‌ریزان شهری باشند، نخست معمار بودند. عمل برنامه‌ریزی، به‌عنوان یک شبه حرفه، متخصصان و دست‌اندرکاران را از منابع التقاطی بیرون می‌کشاند. در هر مورد، برنامه‌ریزان برای اصول اصلی خود به دنبال استدلال‌ها و نظریه‌هایی هستند تا از آن‌ها در کار خود استفاده کنند. با نوشهرگرایی، نوشتار حاضر تمرکز بیشتری بر بلاغت طراحی نسبت به شواهد تجربی دارد. همان‌گونه که ویات شرح می‌دهد، نوع تفکر برنامه‌ریزان و معماران متفاوت از یکدیگر است. برنامه‌ریزی شهری، سمت چپ مغز را که به دنبال ایجاد استدلال‌های منطقی است، درگیر می‌کند. برنامه‌ریزان در جستجوی رویکردهای متعادل، مشوق مشارکت کامل افراد سهیم در نتایج می‌باشند و اطمینان می‌یابند که به‌تمامی عوامل قبل از تصمیم‌گیری توجه دقیق شده است. معماران استراتژی متفاوتی را ترجیح می‌دهند. یک معمار، با نیمکره راست خودکار می‌کند؛ به عبارتی دیگر روشی خلاقانه و درون‌گرا را در پیش می‌گیرند. همچنین معماران تمرکز کمتری به منافع عموم مردم به نسبت مشتریان خاص خود دارند. در مورد نوشهرگرایان، می‌توان استدلال نمود که برنامه‌ریزان و طراحان از فرآیندهای خلاقانه و درون‌گرای خود در راستای تعیین منافع عموم استفاده می‌کنند تا شاید بتوانند از بی‌نظمی و آشفتگی تصمیم‌گیری و ارزیابی مشارکتی جلوگیری کنند (wyatt, 2004: 40).

فوکو (۱۹۷۷: ۱۴۱) بیان می‌کند: «نظم و انضباط از توزیع افراد در فضا ناشی می‌شود». امروزه یک گروه کوچک نخبه بین‌المللی کنترل قابل توجهی بر اقتصاد، سلیقه عمومی، و انتخاب محل دارند. تصمیم‌گیری‌های آن‌ها بر سرنوشت شهرها تأثیر می‌گذارد. در شهرها اغلب فرصت‌های زندگی ساکنان با توجه به محله متفاوت است. ثروتمندترین مناطق به‌دقت کنترل شده و به‌خوبی برگزیده می‌شوند، که عبارت‌اند از مناطق اعیان‌نشین، مناطق محصور دردار، و حومه‌های مجلل. موانع اجتماعی، اقتصادی، و فیزیکی، اعضای فقیرتر جامعه را از این مناطق دورنگه می‌دارند. «آنچه خود را به‌عنوان یک حوزه‌ی مصرف بی‌طرف، دوستانه، و مهمان‌نواز پنهان می‌کند، در عمل مرزی را بین کسانی که کنترل را به دست دارند و

کسانی که بیرون رانده می‌شوند، می‌کشد» (Douglas and Isherwood, 1996: 109). اصول نوشهرگرایی نه تنها خانه‌هایی جذاب برای مصرف‌کنندگان ثروتمند ایجاد می‌کند، بلکه به‌طور روزافزون مرزهای محرومیت و برخورداری را تعیین می‌کند.

برنامه‌ریزی در ساختاری اجتماعی عمل می‌کند و منافع عمومی را به‌عنوان توجیهی برای دخالت دولت تعریف می‌کند. به این معنی که، تا زمانی که محدودیت در استفاده از اموال، این‌گونه نشان داده شود که یک هدف عمومی گسترده‌تر دارد، آنگاه برنامه‌ریزی عملی مشروع است. مدرنیست‌ها پذیرفتند که برنامه‌ریزی برای اطمینان بیشتر از بهره‌وری منابع در زمان استفاده از آن‌ها، در جهت منافع عمومی است. بسیاری از مدرنیست‌های اولیه گرایش سوسیالیستی داشتند و برابری را ترویج کردند. متخصصان از دفاع منافع عمومی در کار خود احساس رضایت می‌کردند.

نوسازی شهری در طول دهه‌ی ۱۹۶۰ شروع به تضعیف معیار اعتقاد به منافع عمومی یکپارچه کرد. مدافعان حقوق مدنی و فمینیست‌ها منافع جایگزینی را بیان کردند که برنامه‌ریزان دیگر نمی‌توانستند آن‌ها را نادیده بگیرند. از این رو پس‌از این دوره شاهد اعتراضاتی به معیار منافع عمومی در نظریه برنامه‌ریزی بوده‌ایم (Klosterman, 1980: 325). نظریه برنامه‌ریزی معاصر به دنبال راه‌هایی برای بررسی خواسته‌ها و نیازهای متنوع در شیوه برنامه‌ریزی است (Sandercock, 1998: 134).

در مقابل، نوشهرگرایان تعهد به مفهوم منافع مشترک را احیا کرده‌اند. برای آن‌ها، زیبایی، نظم و انسجام، اصول جهانی کیفیت شهری است. نوشهرگرایی ممکن است برای متخصصان جذاب باشد چراکه قوانین کاربرد آن به برنامه‌ریزان اجازه می‌دهد بدون هیچ‌گونه نگرانی در مورد اغتشاش و آشفتگی، ادعاهای متفاوت آن را به کار ببندند. محدود کردن تمرکز پروژه به طیفی از مسائل که فرض می‌شود پاسخ‌های صحیح در آن‌ها وجود دارد، کاربرد را ساده‌تر می‌کند. بنابراین منافع عمومی در نوشهرگرایی مشابه با تعریف اجتماع خوب به‌عنوان نوع خاصی از مکان، بازتعریف می‌شود. در نتیجه متخصصانی که به دنبال راه‌حل‌های راهبردی برای مشکلات جوامع خود هستند، پاسخ‌های مفید و قانع‌کننده‌ای در اصول نوشهرگرایی یافته‌اند.

از طرفی از منظر فرهنگی، دی^۱ استدلال می‌کند که نوشهرگرایی اهمیت تنوع را دست‌کم گرفته است و استراتژی‌های کمی را برای پذیرفتن تفاوت‌های موجود توسعه داده است. نوشهرگرایی به دنبال شناسایی اصول جهانی است. اصول جهانی فرض را بر اشتراک گذاشته است. تلاش برای تولید واژگان اطلاق پذیر از توسعه خوب، این اتهامات را تقویت می‌کند که طرفداران، تفاوت نیازها و وسیله‌ها را نادیده می‌گیرند. چالش نوشهرگرایی، توسعه مجموعه گسترده‌تری از دروس کاربردی برای درک این نکته است که آیا اصول جهانی می‌توانند اعمال شوند (Day, 2003: 85).

شهرها فضاهای مصرف فرهنگی هستند که در آن کالاها نشانگر مقام و منزلت هستند (Douglas and Isherwood, 1996: 109). در شهر معاصر، تاریخ و جامعه به کالا تبدیل شده‌اند. خانه‌های جدید به‌عنوان محصولات مکانی که از طریق آن مصرف‌کنندگان ارزش‌ها و وضعیت خود را می‌شناسند به فروش می‌رسد. هاروی ادعا می‌کند که زندگی شهری در شهر پست‌مدرن «تجمع مناظری تماشایی»^۲ است. شهرها به‌عنوان فضاهای نمایش و اجرا عمل می‌کنند. بازاریابی محله‌های شهری و حومه بستگی به تمایز محصول دارد (Harvey, 1989: 271). در این دیدگاه از شهر، نوشهرگرایی به ارزش محصولات خاص محله می‌افزاید و گزینه‌های جذابی را در اختیار ساکنین یک جامعه مصرف‌گرا قرار دهد و با طراحی امکانات و تسهیلات خرید را در قلب یک محله به مردم فرصتی برای ملاقات یکدیگر و ایجاد پیوندهای اجتماعی جدید می‌دهد بدین ترتیب اجتماع به کالای نهایی جامعه مصرف‌گرا تبدیل می‌شود. مردم از خانه‌هایشان برای بیان جایگاهشان در جامعه استفاده می‌کنند. این به مصرف‌کنندگان اجازه می‌دهد که مقام خود را تعیین کرده و ارزش‌های خود را برای دید همگان مشخص کنند.

¹ Day

² Accumulation of spectacles

پیوند نظریه و کاربست

در ابتدا، نوشهرگرایی بی‌علاقه به نظریه به نظر می‌رسید (Shibley, 2002: 6). کالتروپ صریحاً برای کاربرد بیش از نظریه مزیت قائل می‌شد: «از آنجاکه ارتباط اجتماعی پیچیده است، کاربرد باید در اولویت قرار گیرد» (Calthorpe, 1993: 10). گاهی اوقات در آثار کالتروپ ما نوعی غرور و افتخار از اجتناب از نظریه می‌بینیم. «واقعیت‌های شهر مدرن آمریکایی نیازمند مدلی است که شامل کاربری‌های متنوع در بازار شده و آن‌ها را دوباره پیکربندی کند، نه یک ساختار نظری که تغییری اساسی در «اجزای سازنده» معماری توسعه را فرضیه‌پردازی می‌کند (Calthorpe, 1993:45). آماندا ریس نوشهرگرایی را ضد روشنفکری توصیف می‌کند (Rees, 2003: 95). بوهل با او موافق است: «ادبیات نوشهرگرایی نه شامل نظریه‌سازی علمی اجتماعی و آزمون تجربی، بلکه شامل بازاریابی و صدور بیانیه بوده است» (Bohl, 2000: 777). بسیاری از نویسندگان کلیدی نوشهرگرایی بدون استناد به منابع، و بدون استفاده از ادبیات برنامه‌ریزی پیشین می‌نویسند «آن‌ها به یک نوع فلسفه‌پردازی در میل راحتی می‌پردازند که در بسیاری از رشته‌ها برچیده شده است». لیست مباحث در میان نوشهرگرایان مملو از لفاظی و حتی ناسزاگویی است، که گاهی اوقات جایگزین تلاش برای توسعه‌ی تحلیل و یا نظریه‌ای که به‌خوبی بررسی شده است، می‌شود.

باوجود تکذیب‌ها و شک و تردید در مورد نظریه، رویکردهای نوشهری تحت تأثیر نظریه هستند: گاهی اوقات این نظریه صریح و روشن است، اما اغلب ضمنی است. نوشهرگرایی بر اساس سوابق گزینشی، و منعکس‌کننده شیوه خاصی از تفکر در مورد شهر است. در سال‌های اخیر، طرفداران آن - به‌ویژه کسانی که در آکادمی هستند - سعی کرده‌اند که یک پایگاه نظری برای نوشهرگرایی ایجاد کنند. آن‌ها تشخیص می‌دهند که نوشهرگرایی به‌منظور کسب احترام در آکادمی و افزایش نفوذ بر تصمیم‌گیرندگان به نظریه نیاز دارد. از آنجاکه نوشهرگرایی اصول یک جامعه خوب را شناسایی می‌کند، نظریه می‌تواند به آن کمک کند تا رهنمودهایی بر اساس منطقی گسترده‌تر ارائه دهد. نظریه‌ای که بر نوشهرگرایی تأثیر می‌گذارد صراحتاً هنجاری است.

اگرچه می‌توان نوشهرگرایی را تا حدودی به‌عنوان واکنشی در برابر خردگرایی افراطی رویکرد مدرن دید، از برخی جهات نوشهرگرایی همچنان یک پروژه مدرنیستی است. رویکرد عقلانی پیشرفت را تنها از طریق برنامه‌ریزی ممکن می‌داند (Boyer, 1983: 231) و در نتیجه می‌توان ردپای آن را در نوشته‌های نوشهرگرایی نیز پیدا کرد. به‌عنوان مثال، کلباو می‌گوید «شهرهایی که به شیوه‌ای برنامه‌ریزی نشده باشد در نهایت مانند هوستون یا توکیو ناخوانا و درهم‌برهم خواهد شد.» برنامه‌ریزی در محیط‌های ساخته‌شده نظم و انسجام ایجاد می‌کند. طراحان و برنامه‌ریزان خوب تخصص بازگرداندن جوامع خوب را دارند (Kelbaugh, 1997: 112).

مانند خردگرایی قبل از آن، نوشهرگرایی اهمیت تخصص را تأیید می‌کند. نوشهرگرایی دو نوع برنامه‌ریز را فرض می‌کند. بوروکرات / مدیر، سیاست می‌نویسد و قوانین منطقه بندی را اجرا می‌کند: این برنامه‌ریز هیچ تخیل و دغدغه‌ای برای کیفیت شهری ندارد. در مقابل، طراح / برنامه‌ریز خلاق، چشم‌اندازی از آینده بهتر تولید کرده و کمک می‌کند تا مردم آن را به دست آورند. شهرها به طراحان واجد شرایطی نیاز دارد که طراحی و برنامه‌ریزی فرآیندها را هدایت کرده، و فرم‌ها و شیوه‌های خوب را شناسایی و اجرا کنند. نوشهرگرایان بر این باورند که بدون طراحان متخصص، جامعه‌ی خوب گنگ و مبهم باقی خواهد ماند.

در ابتدا نوشهرگرایی اساساً یک جنبش معماری برای اصلاح برنامه‌ریزی شهری بود. متخصصان بزرگ از بستر معماری آمده‌اند؛ تعداد کمی از آن‌ها به‌عنوان برنامه‌ریز آموزش داده‌شده‌اند. با این حال، با گسترش جنبش، برنامه‌ریزان بیشتر و بیشتری به ایده‌ی نو-سنتی جذب شده‌اند، هم به خاطر احساس گناه از شیوه‌های گذشته و هم اعتقاد به این که برنامه‌ریزی هنوز هم می‌تواند نقش مهمی در پرداختن به آسیب‌های اجتماعی بازی کند (Hall, 1998:28-29). در این روند، مشاهده می‌شود که نوشتن سیاست نقش کمی در روش برنامه‌ریزی نوشهری دارد. گاهی اوقات بیانیه‌های

چشم‌انداز کوتاه و مختصر، جایگزین اسناد برنامه‌ریزی شهری‌ای می‌شوند که زمانی چندین جلد بودند. دولت‌های محلی در برخی از مناطق طراحان شهری را استخدام کرده تا کدهای منطقه بندی و مقررات کاربری زمین را کارآمد نموده و یا تغییر دهند. برنامه‌ریزی شهری تا حد زیادی نقد معماری را درونی کرده است، و درس‌های بسیاری از نوشهرگرایی فراگرفته است.

نوشهرگرایان منافع عمومی و مفهوم جامعه مترقی را به‌شدت مرتبط با فرم خوب شهری می‌بینند. از نظر نوشهرگرایان، برنامه‌ریزان باید فراتر از مدیریت فرآیندها رفته و جایگاه‌های رهبری را در جوامع بگیرند (Talen, Ellis, 2002: 40). مجهز به نظریه فرم خوب شهری، و قدرت باورهای خود، برنامه‌ریزان تخصص موردنیاز برای ایجاد جوامع خوب را دارند. در نتیجه، از بسیاری جهات، به نظر می‌رسد که موقعیت نوشهرگرایی به دیدگاه مدرن از تخصص نزدیک‌تر از آن است که طراحان بخواهند اعتراف کنند.

نقد نظریه نوشهرگرایی

منتقدان نوشهرگرایی

پروژه‌های نوشهری با فراوانی روزافزون در بسیاری از کشورها پدیدار می‌شود. هزاران نفر از مردم در حال حاضر در جوامع شهری جدید زندگی می‌کنند، که برای بسیاری از آن‌ها محیط زندگی زیبا و معنی‌داری است. آیا مکان‌هایی که ساخته شده‌اند نمونه‌هایی از جوامع خوب هستند؟ همه این‌طور فکر نمی‌کنند. اسکالی (۱۹۹۱) بیان می‌کند که آن‌ها ممکن است یک نو حومه گرایی^۱ باشند. لئونگ^۲ (۱۹۹۵: ۴) معتقد بود که آن‌ها نوع جدیدی از پراکندگی هستند. باربر آن را "پراکندگی تروتمیز" نامید (Barber, 1997: A2). پایاتوک آن را "یک فرم اغواکننده‌تر از روال عادی" معرفی کرد (Pyatok, 2000: 814). بکساندال و یوئن^۳ (2000: 251) فرمی را که به‌مانند "دهکده پارک فانتزی" می‌دیدند موردانتقاد قرار دادند، دولف^۴ (۲۰۰۰) جوامع نوشهرگرا را "شهرهای مصنوعی" و برخی دیگر از منتقدین از جمله مارشال آن‌ها را حومه‌هایی در لباس میدل نامید.

برخی ممکن است استدلال کنند که نوشهرگرایی واقعیات پیچیده شهری را نادیده می‌گیرد. در واقع، نوشهرگرایی از بسیاری جهات توسعه‌ی حومه را با جذاب‌تر کردن رشد، تسهیل می‌کند. نوشهرگرایی درحالی که ادعا می‌کند شیوه زندگی شهری را ترویج می‌کند، در واقع به رشد در حاشیه شهر مشروعیت می‌بخشد (Zimmerman, 2001: 251). پیشرفت‌های نوشهرگرایی، نه نو هستند و نه شهری (Marcuse, 2000: 4). از برخی جهات، نوشهرگرایی منجر به مشکلات حومه می‌شود: به‌عنوان مثال، هزینه‌های بالای آن باعث می‌شود که قیمت مسکن کمتر مقرون‌به‌صرفه باشد (Bookout, 1992b: 11). زیبا کردن حومه‌ها باعث از بین رفتن بی‌عدالتی و یا متوقف کردن پراکندگی نمی‌شود.

در واقع، می‌توان به‌جای استدلال اینکه مبارزه با مخروبه شدن شهر، حومه‌های بزرگ‌تری را ایجاد کرده، می‌توان گفت که مبارزه با پراکندگی، حومه‌هایی در لفاف دوره ایجاد می‌کند. حومه‌های بزرگ‌تر شده‌ی دوره‌ی مدرن به پیامدهای قابل توجه اقتصادی و بهداشتی بلندمدت منجر شد؛ همچنین این حومه‌های بزرگ شده‌ی دوره‌ی معاصر ادامه نابرابری‌ها و رفتارهای غیرقابل تحمل را پنهان می‌کند.

¹ New Suburbanism

² Leung

³ Baxandall and Ewen

⁴ DeWolf

جستجو برای مدنیت در نظریه نوشهرگرایی

انسان‌شناس مری داگلاس در کتاب کلاسیک خود، خلوص و خطر، می‌نویسد: "کل جهان به تلاش مردانی یراق شده است که یکدیگر را مجبور می‌کنند تا شهروندان خوبی باشند." توجیه برای برنامه‌ریزی شهر مدرن تا حدودی جستجو برای یک جامعه متمدن و متمدن کننده شده است. پس از دست کشیدن از وردهای آیینی و عقاید مذهبی برای ایجاد رفتارهای خوب، اکنون به دستگاه حکومت و عهد و پیمان‌های خصوصی برای تنظیم و اجرای ضوابط رفتاری روی آورده‌ایم (Douglas, 1996: 3).

نوشهرگرایی در واقع مرتبط است با تلاش آسان معاصر برای تبدیل شهرهای بزرگ و پرتکاپو، و به‌ظاهر خارج از کنترل، به یک سری به‌هم‌پیوسته از "دهکده‌های شهری" که در آن، اعتقاد بر این است که، هر کس می‌تواند به شکلی متمدنانه و مؤدبانه با هر کس دیگری ارتباط برقرار کند (Harvey 1997: 2).

نوشهرگرایی همچنین برای محدود کردن رفتارهای نادرست، بر نظارت متکی است. یکی از نقش‌های دولت منضبط کردن و کنترل افراد است (Foucault, 1977: 180). نظارت دائم به یکی از ویژگی‌های زندگی مدرن تبدیل شده است. نوشهرگرایی از "چشم‌هایی در خیابان" حمایت می‌کند. طراحان تشویق می‌شوند که از فرم ساخته‌شده برای منضبط کردن رفتار استفاده کنند. "اعمال انضباط فرض را بر مکانیسمی می‌گذارد که با استفاده از مشاهده، افراد را تحت فشار قرار می‌دهد" (Foucault, 1977: 171). کاربران فضاها به رفتار خوب شرطی می‌شوند زیرا بر این باورند که دیگران می‌توانند آن‌ها را ببینند. اجتماع خوب مردم را هماهنگ نگه می‌دارد.

اگر ما یک جامعه مدنی داشتیم، آیا به برنامه‌ریزی نیاز داشتیم؟ در درام دموکراسی، استدلال شده است که برنامه‌ریزی ابزاری فراهم می‌کند که با آن منازعات حل نشدنی بر سر استفاده از زمین را مدیریت می‌کند. "جامعه‌ی ما، برنامه‌ریزی جامعه را به‌عنوان بخشی از یک دستگاه فرهنگی برای پرداختن به تعارض و کنترل اجتماعی نهادینه کرده است" (Grant, 2012: 122). همچنان که نقش برنامه‌ریزی و طراحی فیزیکی گسترش پیدا می‌کند، به‌طور فزاینده‌ای از برنامه‌ریزی برای ایجاد قوانین برای شهر خوب استفاده می‌شود. رویکردهای نوشهری چارچوبی هنجاری را ارائه می‌کند تا فرآیند برنامه‌ریزی با وعده‌ی تعاریف صریح‌تر از اهداف مناسب و مکانیزم‌های مؤثرتر کنترل اجتماعی آسان‌تر شود.

همچنان که ما به دنبال بازگرداندن مدنیت هستیم و وعده‌های نوشهرگرایی را جذاب می‌یابیم، باید به این باور برسیم که می‌توانیم جرم را به حداقل و شادی را به حداکثر برسانیم. ما آرزوی شهری را داریم که متمدن، زیبا، از لحاظ اجتماعی متعامل، و عادل باشد. ما می‌خواهیم در مکان‌هایی زندگی کنیم که به گذشته افتخار می‌کند و به آینده امیدوار است.

اما چگونه می‌توانیم جامعه‌ای مدنی و عادل ایجاد کنیم؟ نوشهرگرایی می‌تواند میل به زیبایی را برآورده کند، آیا می‌تواند مدنیت و عدالت را بازگرداند؟ رابینو می‌گوید که درحالی‌که نوام چامسکی اظهار می‌کند که یک جامعه‌ی عادلانه با منطق جهانی و عدالت هدایت خواهد شد، فوکو معتقد است عدالت باید شامل مبارزه برای تغییر روابط قدرت باشد (Robinow, 1984: 44). در اکثر موارد، نظریه‌پردازان برنامه‌ریزی با فوکو موافق بوده‌اند: از این‌رو برنامه‌ریزی رادیکال از سرنگونی رژیم‌های قدرت که به منافع فقرا آسیب رسانده و آن‌ها را به رفتارهای جایگزین سوق می‌دهد حمایت می‌کند. جان فریدمن در سال ۱۹۷۹ در کتاب جامعه خوب نوشته است که "یک جامعه‌ی عادلانه در مقابل قدرت هژمونیک مقاومت خواهد کرد. برنامه‌ریزی برای عدالت به معنی فرمی رادیکال از کاربرد به‌عنوان گزینه اخلاقی است. عدالت مستلزم برنامه اصلاحات برای بهبود شرایط زندگی همه، افزایش تحرک اجتماعی، و تضمین مشارکت دموکراتیک است". بنابراین می‌بینیم که ایده‌های جامعه‌ی خوب به‌عنوان یک جامعه‌ی عادلانه، منعکس‌کننده‌ی فرضیات رویکرد اقتصاد سیاسی است.

درحالی‌که نوشهرگرایان مدنیت می‌خواهند، به‌ندرت علاقه‌ای به تغییر روابط قدرت به‌عنوان استراتژی دستیابی به یک اجتماع خوب نشان می‌دهند. در عوض، بر مسائل مربوط به شخصیت، هویت، و حس مکان جامعه تمرکز می‌کنند. آن‌ها

به منطق جهانی اعتقاد دارند. می‌خواهند زندگی روزمره را لذت‌بخش‌تر و راحت‌تر کنند. به نظر می‌رسد که راضی‌اند که ساختار سیاسی و اجتماعی را بپذیرند، اما امیدوارند که در آن مکان‌های بهتری برای زندگی مردم ایجاد کنند. نوشهرگرایان ماهیت فضا را به‌جای ساختار اجتماعی‌ای که آن را تولید می‌کند، مسئله‌دار می‌بینند و اعتقاد دارند که یک محیط ساخته‌شده جذاب و معنی‌دار می‌تواند شرایطی را به‌منظور افزایش مدنیت در میان شهروندان ایجاد کند.

جستجو برای اجتماع خوب منطبق با نظریه نوشهرگرایی

قبل از اقدام به توسعه نظریه فرم خوب شهری، لینچ نشان می‌دهد که پرسش «چه چیزی باعث به وجود آمدن یک شهر خوب می‌شود»، ممکن است بی‌معنی باشد. او می‌گوید که شهرها صرفاً حقایق طبیعی هستند. آن‌ها قطعاً حقایق تاریخی هستند. آن‌ها وجود دارند؛ و باید به آن‌ها پرداخته شود. محل‌های سکونت ممکن است برای برخی خوب باشد و برای برخی نه. اما اگر قرار است برای توجیه فعالیت‌هایمان در برنامه‌ریزی جوامع - که برای انتخاب‌هایمان، به‌عنوان مداخله‌کنندگان در تصمیم‌گیری‌های توسعه، درباره این که چه کاری انجام دهیم و یا چه کاری انجام ندهیم - توضیح دهیم قطعاً باید برخی مفاهیم خوب بودن را در ذهن داشته باشیم، چه برای فرآیندها و چه برای نتایج (Lynch, 1981: 1-15).

به‌عنوان برنامه‌ریز، ما بر مکان‌ها تمرکز می‌کنیم، بر مکان‌هایی که در آن اجتماعات محلی در فضا شکل می‌گیرند. عنصر فضایی فرض مسئله‌ی ما است، و عنصر اجتماعی تلویحاً بیان می‌شود. اما چگونه باید تصمیم بگیریم که چه چیزی خوب است؟ اغلب مدل‌هایی که به‌عنوان نمونه‌هایی از شهرهای خوب در نظر می‌گیریم، منعکس‌کننده‌ی زمانی هستند که بخش کوچکی از جمعیت در شهرها زندگی می‌کردند. حالا که بیش از ۵۰ درصد ما در شهرها زندگی می‌کنیم، شهرهایمان را ناقص و معیوب می‌بینیم. آیا ما از حداکثر ظرفیت آنچه ممکن است به‌عنوان شهر خوب تعریف کنیم، فراتر رفته‌ایم؟ آن شهرهای زیبا و جذاب تاریخ، شکوه مختصر خود را با استخراج ثروت سرزمین‌های دورافتاده به دست آوردند. دهقانان در حومه تلاش می‌کردند تا شهرنشینان اروپا ابریشم ببوشند (Hebbert, 1986: 143). مناره‌های بلند و میدان‌های زیبا منعکس‌کننده توزیع ناعادلانه هزینه‌ها و منافع است که دیگر هیچ علاقه‌ای به بازسازی آن‌ها وجود ندارد.

به نظر می‌رسد که نوشهرگرایان مشتاق تلاش برای بازسازی شهری هستند که متمرکز، وابسته به حمل‌ونقل، و با کاربری مختلط است، همان شهری که در ابتدای قرن بیستم رونق یافت. این فرم به‌طور منحصربه‌فردی، مناسب زمان و مکان خاصی بود. مجموعه‌ای از عوامل مربوط به تولید انرژی، فن‌آوری حمل‌ونقل، نوآوری کشاورزی، و دینامیک جمعیت، شهر متمرکز را ایجاد کرد. زمانی که فن‌آوری و شرایط تغییر کرد، شهر کاملاً دگرگون شد. ممکن است که بازگرداندن گزینه‌ی متمرکز، دیگر ممکن نباشد (Rae, 2003: 76).

نوشهرگرایی نسبت به مفاهیم آرمانی فضاهای خوب شهری آسیب‌پذیر است. مفاهیمی مانند دهکده و اجتماع به‌شدت مملو از معانی اخلاقی و احساسی از نظم اجتماعی طبیعی قدیمی است (Brindley, 2003: 58). فرهنگ‌های سنتی آمریکا و انگلستان به روستا صورتی آرمانی داده‌اند؛ عناصر آن آرزو در ایده‌های معاصر از دهکده‌های شهری باقی‌مانده است. باین‌حال، نوشهرگرایی همچنین جاذبه انواع خاصی از مکان‌های شهری را نشان می‌دهد. به‌عنوان مثال در برنامه‌ریزی شهرهای کویری ایران هدف خلق دوباره شهر خوب، کم ارتفاع، هماهنگ، جاودانه برای انسان بوده است. تصویری بلند پروازانه، اما روشن که سودای یک تکنولوژی ساده‌تر، از دوره‌ای که شهرها از نسلی به نسل دیگر کمی تغییر می‌کردند، را در سر دارد (Robertson, 1984: 11). نوشهرگرایی به زمانی توجه دارد که تغییر، تجربه را تعریف نمی‌کرد، و سنت‌های شهری در طول نسل‌ها پایدار بود، زمانی که به نظر می‌رسید هویت فردی ذاتاً مرتبط با مکان است. خوب یا بد، اکثر ما در شهرها، حومه‌ها، شهرک‌ها، و یا دهکده‌ها ساکن هستیم و می‌خواهیم آن‌ها را مکان‌های خوبی برای تجربه زندگی‌مان بسازیم. نوشهرگرایان تلاش می‌کنند که جامعه‌ای خوب را مجسم و ایجاد کنند، و نظریه هنجاری

فرم شهری را بهبود ببخشند. بنابراین در این راه به آرمان‌گرایان و دیگرانی که پیش از آن‌ها در جستجو برای جامعه‌ای خوب بوده‌اند می‌پیوندند.

رویکردهای نوشهرگرایی در حال حاضر بر ایده‌های محبوب از اجتماع خوب تأثیر می‌گذارد. بسیاری از شهرداری‌ها در سال‌های اخیر مشغول ساخت چشم‌اندازهایی هستند تا باز آن طریق برنامه‌های عمومی را برای سرمایه‌گذاری و اقدامات استراتژیک تنظیم کنند (Shipley, Newkirk, 1998: 410). چشم‌انداز به‌طور معمول بیانیه‌های آرمانی را ایجاد می‌کند که منعکس‌کننده‌ی میل عمومی برای ایجاد جوامعی است که سالم، قابل زندگی، امن، نوع‌دوست، اخلاقی، و زیبا هستند. متأسفانه، چنین چشم‌اندازهایی اغلب کمتر در مورد مکان‌های خاص و بیشتر در مورد ارزش‌های فرهنگی رایج صحبت می‌کنند.

در بیانیه‌های چشم‌انداز و برنامه‌های اجتماع ارزش‌های فرهنگی مهمی می‌یابیم. چه مضامینی غالب هستند؟ ما آرمان‌هایی برای محیط‌های اجتماعی امن، سالم، عادلانه، راحت، و مولد می‌بینیم. مردم خواهان مکان‌های فیزیکی پر جنب‌وجوش، یکپارچه، زیبا، کارآمد و سرسبز هستند. نوشهرگرایی بر سؤالات زیبایی‌شناسی تمرکز دارد و چارچوبی برای محیط‌های فیزیکی خوب تبیین می‌کند. با این کار، اجتماع را از کالبد می‌گیرد. فرم نمی‌تواند آن‌گونه که مدرنیست‌ها ادعا می‌کردند تنها از کارکرد پیروی کند. فرم به همان اندازه در ایجاد زمینه‌ای که در آن ایده‌آل جامعه می‌تواند تحقق یابد، مهم است (Keriar, 1984b: 19). "نوشهرگرایی به دنبال ایجاد و حفظ جامعه است، بدون اینکه به‌طور جدی، پایه‌ها و یا مناسب بودن این هدف را مورد سؤال قرار دهد" (Day 2003: 87). با ساده کردن پیام، مانند بیانیه‌های چشم‌انداز مینی‌مالیستی که امروزه به‌طور متداول پیدا می‌شود، نوشهرگرایی مسائل دشواری مانند نژاد، فقر، طرد و محرومیت از حقوق شهروندی را در شهر معاصر نادیده می‌گیرد (Hall, 1998: 25). به جای آن، به دنبال ارزش اجماع است که در آن می‌تواند عمل کند.

آیا اجتماع خوب نیاز به فرم خاصی دارد؟ ارزش‌ها در فرم‌ها، بستر فرهنگی زیربنایی که الگوها را ایجاد می‌کند آشکار می‌شود. همان فرم می‌تواند در زمان‌ها و مکان‌های مختلف معانی متفاوتی داشته باشد. نسل‌های بعد ممکن است ویژگی‌هایی را که ما امروزه در جوامعمان ارج می‌نهیم رد کنند، درست همان‌طور که ما مفروضات مدل‌های برنامه‌ریزی باغ شهر اجدادمان را به چالش می‌کشیم. این واقعیت تلاش برای شناسایی شکل اجتماع خوب را پیچیده می‌کند.

بسیاری از نوشهرگرایان تأکید می‌کنند که برای تعریف فرم و یا مجموعه‌ای از فرم‌ها به‌عنوان نسخه‌ای برای اجتماع خوب تلاش نمی‌کنند. آن‌ها نوشهرگرایی را به‌عنوان یک رژیم انعطاف‌پذیر می‌بینند که اصول شهرسازی سنتی را به‌عنوان گزینه‌ای برای توسعه به روی میز بازمی‌گرداند. پرسش مهم این است که آیا نوشهرگرایی در ساخت محیط زندگی رضایت‌بخش، بهتر و یا نه بدتر است. بسیاری از حامیان نوشهرگرایی معتقدند که توسعه‌های نوشهرگرا از توسعه‌ی مرسوم به‌وضوح عملکرد بهتری دارد (Bohl, 2002: 76). اعمال اصول نوشهرگرایی به بهبود کیفیت زندگی برای ساکنان شهری کمک می‌کند. تعدادی از مردم که تحولات نوشهرگرایی را دیده‌اند موافق نیستند که این‌ها مکان‌هایی زیبا، و محبوب ساکنانشان است. اگر این مک آن‌ها "فرم" اجتماع خوب نیستند، قطعاً نمی‌توانند محیط زندگی معقولی را فراهم کنند (Duany et al., 2003: 15).

کریر از یک منشور برای بازسازی شهر صحبت می‌کند: پروژه‌ای اخلاقی که یک قانون اساسی سیاسی را منعکس می‌کند. نوشهرگرایان منشورهای بسیاری را در طول سال‌ها اتخاذ کرده‌اند، که اصول آن‌ها را برای بررسی و الهام‌بخشی ارائه می‌کند. اهداف آن‌ها روشن است. برای نوشهرگرایان، فرم شهر ارتباط عمیقی با سرنوشت شهر، و سلامت و شادی مردم آن دارد. اما چه کسی تصمیم می‌گیرد که چه چیزی یک شهر خوب را می‌سازد و کدام مردم از روش توسعه‌ی آن سود خواهند برد؟ نوشهرگرایان فرض می‌کنند که مردم به‌طور کلی از بهبود وضعیت شهرها لذت خواهند برد. هرکسی می‌تواند در خیابان‌های امن و دوستانه راه برود، در مناطق تجاری نزدیک خرید کند، و کودکان را در حال بازی در پارک‌ها تماشا کند. فقرا دیگر در محله‌های فقیرنشینی که هیچ امیدی به فرار از آن را ندارند تجمع نخواهند کرد.

کارگران پیاده و یا با قطار به محل کار خواهند رفت، که از هزینه‌های حمل‌ونقل خواهد کاست. مالیات‌دهندگان، به دلیل زیرساخت‌های شهری کارآمد، با کاهش هزینه‌های طولانی‌مدت روبرو خواهند شد (Keriar, 1998: 56-60). اگرچه نظریه‌پردازان نوشهرگرایی اصرار دارند که فرم خوب شهری صرفاً فرصت‌هایی برای توسعه اجتماعی ایجاد می‌کند (آنچه معمولاً 'امکان زیست‌محیطی' می‌نامند)، متخصصان نوشهرگرایی خصلت جبر زیست‌محیطی و یا فضایی را نشان می‌دهند. در تصور آن‌ها، همه برنده هستند. فرم خوب شهری به اجتماعی بهتر منجر می‌شود (Gant et al., 2002: 90-92).

ای‌کاش این‌طور بود اما تجربه واقعی و نگران‌کننده بسیاری از محیط‌های شهری، به چالش کشیده شدن شیوه‌های برنامه‌ریزی برای حل مشکلات لاینحل را روشن می‌کند. اگرچه بعید است که بتوانیم مشکلاتمان را بدون برنامه‌ریزی حل کنیم و هیچ تضمینی وجود ندارد که برنامه‌ریزی بتواند بدترین مشکلات ما را حل کند. باوجود تحسین عمومی تنوع، محله‌های خصوصی کمی از ساکنان فقیر استقبال می‌کنند. حتی زمانی که طراحان در مورد چگونگی پیاده‌پسند و حمل‌ونقل گرا بودن برخی از تحولات صحبت می‌کنند، ساکنان هنوز زندگی اتومبیل‌گرای خود را ادامه می‌دهند. زیباترین تحولات جدید ممکن است تعاریف فیزیکی از اجتماع خوب را برآورده کند، اما به اهداف اجتماعی و یا پایداری نمی‌پردازد. آیا ما باید انتظار داشته باشیم که شهر خوب مملو از زیبایی، هماهنگی، و مردمی خوشحال باشد؟ شهرگرایی واقعی شامل آلودگی، بی‌نظمی، تراکم، و حتی فقر است که همیشه همراه شهرها بوده است. شاید جستجو برای اجتماع خوب، توجه ما را از پرداختن به مسائل خاصی که می‌توانیم به‌عنوان مشکلات شناسایی کرده و اگر اراده سیاسی داشته باشیم با آن مقابله کنیم، منحرف می‌کند. یا شاید جستجو برای طراحی بهتر، آنچه در شهر مهم است را در درازمدت برای ما یادآوری می‌کند (Frey 1999: 51).

چگونگی استفاده از نوشهرگرایی در ایران

شهرهای قدیم ایران بازتابی از اصول و سلسله مراتبی هستند که بر اساس ایده و مکاتب حاکم بر زمان خود شکل گرفته‌اند. نواحی مسکونی به محله‌های مختلف و مجزا تقسیم می‌شدند و افراد با علایق مشابه یا سوابق یکسان در محله‌های خود برای تأمین راحتی، حمایت و امنیت بیشتر گرد هم می‌آمدند (حبیبی، ۱۳۸۷: ۴۳).

در خصوص بررسی تجارب نوشهرگرایی در ایران باید تأکید کرد که محلات قدیمی شهرهای ایرانی با این رویکرد غریبه نبوده و بسیاری از اصول نوشهرگرایی در آن‌ها دیده می‌شود. محله‌های قدیمی شهرهای ایران دارای یک مرکز محله بوده که عمدتاً در مرکز جغرافیایی محله استقرار داشتند. این مراکز خدمات موردنیاز ساکنان محله را تأمین نموده و محل تعاملات اجتماعی نیز بودند. محله تا حد امکان از خودکفایی برخوردار بوده و خیابان‌های باریک در یک شبکه به‌هم‌پیوسته بستر دسترسی آسان ساکنان را فراهم می‌نمودند.

اما در دوران معاصر، با رواج یافتن اقدامات شهرسازی جدید، محله‌های تازه تأسیس شهری با بی‌توجهی به پیشینه و ماهیت محله‌های سنتی، غلبه عوامل مادی بر معنوی و تسلط ماشین بر انسان، مفهومی کاملاً غریب و بی‌معنا پیدا کرده‌اند و تنها در حد یک واحد تقسیمات شهری به‌کار گرفته می‌شوند (لطیفی، صفری، ۱۳۹۲: ۵۸).

باوجوداینکه تاکنون در ایران محله‌های جدیدی مبتنی بر اصول نوشهرگرایی بنا نشده‌اند، بااین‌حال در دو زمینه اقدامات قابل‌ملاحظه‌ای صورت گرفته است. نخست این‌که پژوهش‌های متعددی در قالب پایان‌نامه، مقاله، ... انجام شده که عمدتاً به ارزیابی محلات شهری (غالباً در بافت‌های فرسوده) بر اساس اصول نوشهرگرایی پرداخته‌اند که به‌عنوان نمونه می‌توان به پژوهش‌های هاشم زاده و ملکیان جهت سنجش میزان تطابق اصول نوشهرسازی با عوامل شکل‌دهنده و تأثیرگذار بر فرم و محتوای شهرهای ایران (۱۳۹۰: ۴۹-۴۳)، لطیفی و صفری چابک که به بررسی مفهوم محله در شهرهای ایرانی اسلامی بر پایه اصول نوشهرگرایی پرداختند و نتیجه گرفتند که اصول و قواعد، دو جریان نوشهرگرایی و مکتب اصفهان همسو بوده و تمایزهای اندک و شباهت‌های بی‌شمار میان آن‌ها وجود دارد (۱۳۹۲: ۶۶-۵۸) و حبیبی و

همکاران که به بومی‌سازی معیارهای نوشهرگرایی در قالب مکتب اصفهان پرداختند و به این نتیجه رسیدند که بین این مکتب و نظریه نوشهرگرایی تمایزهای اندک و قرابت‌های زیاد وجود دارد (۱۳۹۰: ۱۲-۳)، اشاره کرد. دوم اقداماتی است که از سوی برنامه‌ریزان، حرفه‌مندان و مجریان در شهرهای ایران در حال انجام است که به نظر می‌رسد این اقدامات به صورت موردی به برخی از اصول نوشهرگرایی پاسخ داده و یا با آنها هم‌راستا می‌باشند.

به‌عنوان مثال، توجه به مسکن متنوع و مقرون‌به‌صرفه که یکی از اصول نوشهرگرایی است در ایران مورد توجه برنامه‌ریزان و توسعه‌دهندگان خصوصی و دولتی قرار گرفته است. طرفداران نوشهرگرایی اغلب در توجیه آن ادعا می‌کنند که مسکن ساخته‌شده به این روش به دلیل استفاده از زمین کمتر و ترکیب گونه‌های مختلف مقرون‌به‌صرفه تر است. در عمل تا به امروز تعداد اندکی از پروژه‌های نوشهرگرایی (پروژه‌های اجراشده در خارج از ایران) در عمل مقرون‌به‌صرفه از آب درآمدند. در واقع تحقیقات نشان می‌دهند که در بازار مسکن توسعه‌های نوشهرگرایی اضافه قیمت دارند (Song, Knaap 2003: 221; Tu and Eppli, 1999: 432)

از سوی دیگر آموزش و مشارکت عموم مردم یکی از مؤلفه‌های مهم نوشهرگرایی است (Duany et al. 2000: 96; Krier 1998: 3). کریر اعتقاد دارد که طراحی سنتی محلات "به گروه‌های بیشتری از مردم و استعداد‌های گوناگون اجازه می‌دهد که به معنای کامل کلمه شهروندان کنشگری باشند". نوشهرگرایی زبان برنامه‌ریزی مشارکتی را به کار می‌گیرد و بر رسیدن به اجماع و بر مشاوره تأکید می‌کند. نوشهرگرایی تا حد زیادی بر شعار و ایدئولوژی برنامه‌ریزی استراتژیک تکیه دارد و شرکت‌کنندگان را "ذینفعانی" می‌داند که باید در نقاط کلیدی فرآیند مشارکت داشته باشند. به همان اندازه که نوشهرگرایی مشارکت شهروندان را با آغوش باز می‌پذیرد، به طرز محسوس از مخالفت‌های محلی با پروژه‌ها نیز بیمناک است و توانایی آن در همساز کردن تضادها بسیار محدود است (Day, 2003: 89). می‌توان پذیرفت که در برنامه‌ریزی و طراحی محلات شهری در ایران، گام‌های اولیه نردبان مشارکت شری آرنشتاین آن هم به صورت موردی برداشته می‌شود اما مشارکت واقعی مورد انتظار نظریه نوشهرگرایی (تفویض اختیار به شهروندان) کمتر تجربه شده است گرچه در سایر پروژه‌های نوشهرگرایی انجام‌شده این مشارکت کم‌رنگ می‌باشد.

یکی دیگر از بحث‌های مطرح در ایران اعیانی سازی و بازآفرینی محلات قدیمی با توجه به نیازهای ساکنان آنها می‌باشد. شاید نوشهرگرایی از دور چشم‌اندازی زیبا برای توسعه‌دهندگان به وجود آورد اما باید توجه داشت نوشهرگرایی با از بین بردن ظهور بیرونی فقر آن را نامرئی می‌کند. دوانی اغلب می‌گوید که اعیانی سازی برای اجتماع سودمند است (Duany et al., 2000: 58). اعیانی سازی اصولاً نشانهٔ احیا و امید در محله را ارائه می‌کند، نه نابودی. از این رو نوشهرگرایان، برنامه‌ریزان را وادار می‌کنند که اعیانی سازی را ترویج دهند و درعین حال کسانی را که از آن انتقاد می‌کنند با گفتن این‌که "منتقدان به حفظ یک پایگاه قدرت در حال فروپاشی امیدوارند"، کنار می‌گذارند. این تمرکز بر جنبه‌های بصری محیط ساخته‌شده و افزایش ارزش املاک موجب می‌شود نوشهرگرایان به پیامدهای اجتماعی جابه‌جایی و اختلال اجتماعی بی‌توجه به نظر برسند. رشد بی‌خانمانی واقعیت شهرهای پست‌مدرن است که هنوز نوشهرگرایان به ندرت به آن توجهی نشان می‌دهند. تمرکز نوشهرگرایان در اعیانی سازی محلات بازگرداندن ساکنانی است که سرمایه و مقام اجتماعی دارند و برای طبقه فقیری که در فرایند اعیانی سازی مکان خود را از دست داده فکری نمی‌کند.

پیاده راه‌سازی در مراکز شهری و بافت‌های تاریخی و همچنین آغاز ترجیح پیاده به سواره از جمله اقدامات دیگری است که در برخی از شهرهای بزرگ در ایران آغاز شده است. محلات تاریخی شهرهایی مانند رشت، ساری، مشهد، تبریز، تهران و ... تاکنون این تجربه را شاهد بودند، اما همین تجارب نیز عمدتاً مقیاس شهری داشته و هنوز در عمق محلات شهری جریان نیافته‌اند.

نتیجه گیری

نوشهرگرایی باهدف رفع مشکلات مدل باغشهر و نیز مدرنیسم پا به عرصه ظهور نهاد و شامل روش‌های جدید تفکر در مورد توسعه و فرم شهری است. این روش جدید برنامه‌ریزی و فکر کردن در مورد شهر به سرعت فراگیر شده است، و توجه متخصصین و تصمیم‌گیرندگان را در قاره‌های مختلف به خود جلب کرده است. این روش در مبانی نظریه خود هنجاری است و در دوره‌ای که مدرنیسم عمیقاً شکل شهر را تحت تأثیر قرارداد است، سعی در ایجاد تصویر جدیدی از یک اجتماع خوب می‌کند. این نظریه نیز مانند هر نظریه جدید منتقدانی دارد هم در بحث نظریه هم در کاربرد آن.

عده‌ای معتقدند که نوشهرگرایی به‌نوعی نو حومه‌گرایی را در قالبی بزرگ شده ترویج می‌کند و واقعیات پیچیده شهری را نادیده می‌گیرد. نوشهرگرایی با ارائه اصولی چون تنوع مسکن سعی در ایجاد عدالت بین تمام اقشار جامعه دارد. موفق‌ترین پروژه‌های نوشهرگرایی - به‌جز چند نمونه اروپایی و کانادایی که به داشتن سطوح معقولی از مسکن عمومی و یا مقرون‌به‌صرفه افتخار می‌کنند - به منطقه‌ی بسته‌ی ثروتمندان تبدیل شده‌اند که طبقه‌ی کارگر نمی‌تواند امیدی به یافتن خانه‌ای در آن داشته باشد. درواقع نوشهرگرایی نتوانست فرصت‌های برابر را برای زندگی در اختیار همه اقشار جامعه بگذارد و منجر به شکل‌گیری فضاهایی اعیان‌نشین شد که افراد فقیرتر جامعه از آن دور ماندند.

رگه‌هایی قوی از جبر زیست‌محیطی و یا فضایی در نوشهرگرایی در جریان است و از پارادایم‌های بسیاری که زمانی نفوذ زیادی در روش برنامه‌ریزی داشته‌اند پیروی می‌کند. قطعاً باغشهر مفروضاتی جبری در مدل هنجاری خود نشان داده است. طرفداران آن معتقد بودند که ساختن شهرهای اقماری می‌تواند پراکندگی را کنترل کند، از زمین‌های کشاورزی و خانواده محافظت کند، و مشکلات شهرهای صنعتی را از بین ببرد. ایده باغشهر توجه گسترده‌ای را به خود جلب کرد و برای الهام‌بخشیدن به برنامه‌ریزان در طول قرن بیستم به بسیاری از کشورها راه پیدا کرد. البته، تجربه نشان داد که نه‌تنها برنامه‌ریزی باغشهرها مشکلات شهر را حل نکرد بلکه مشکلاتی را ایجاد کرد که در حال حاضر الهام‌بخش نوشهرگرایان است. بنابراین این پرسش ل همیشگی همراه ماست که آیا می‌توان پیش‌بینی کرد نوشهرگرایی در عمل میان فرهنگی همانند ایده باغ شهر همان‌گونه موفق و در حل مشکلات شهری همان‌گونه ناموفق باشد؟

به‌رغم رویکرد هنجاری، این نظریه سعی در ارائه اصولی جهانی دارد. اگرچه این نظریه واکنشی به خردگرایی افراطی دوران مدرن می‌باشد اما خود رویکردی عقلانی دارد و پیشرفت را تنها با برنامه‌ریزی ممکن می‌بیند. شاید نزدیکی فرهنگی و تبعیت هر دو از نظریه سرمایه‌داری و لیبرالیسم دو کشور کانادا و آمریکا باعث می‌شود این نظریه به‌آسانی از آمریکا به بستر کانادا منتقل شود، زمانی که به کشورهای اروپایی می‌رسد این انتقال جزئی (شاید به دلیل رویکرد عدالت‌خواه و مساوات‌خواهانه آن‌ها باشد) و در کشورهای آسیایی مانند ژاپن این تبادل بسیار ضعیف است.

نوشهرگرایی با ایده بازگشت به سنت‌ها و طراحی محلات نئوسنتی از نظر برنامه‌ریزان شاید جذاب به نظر آید. اما باید توجه داشت با نسخه‌هایی که نوشهرگرایی تجویز می‌کند چالش‌هایی در مورد ویژگی جهان‌شمول بودن خودشان پدید می‌آورند. هر شهری نمی‌تواند خیابان‌های شلوغ بارسلون را تقلید کند. برنامه‌ریزی نئوسنتی از تنوع سخن می‌گوید ولی آن را عملی نمی‌کند. نوشهرگرایی به‌جای ایجاد فرصت‌هایی برای توسعه‌ی مجدد ساختمان‌های بومی و محلی، همچون تهدیدی است که همگن‌سازی جدیدی از سلیقه‌ها را به رخ می‌کشد. البته باید به این نکته توجه داشت که در طراحی محلات با اصول نوشهرگرایی گاه طراحان ارزش موردنظر خود را برای فرم‌های شهری قائل هستند ولی مردمی که از این فضاها استفاده می‌کنند احتمالاً معانی دیگری از آن‌ها برداشت می‌کنند که منطبق با نیازها و شرایط خودشان باشد.

درنهایت اعمال اصول نوشهرگرایی به‌عنوان فرمولی برای برنامه‌ریزی جوامع بهتر، هنوز یک چالش است. به گفته کریگر (۱۹۹۱: ۶۷) «رویاها و ارزش‌های ما علیه جوامع خوب عمل می‌کنند». تمایل ما برای حفظ حریم خصوصی، فردیت، فضای کافی و اتومبیل، بسیاری از ما را در برابر توصیه‌های نوشهرگرایی مقاوم می‌کند. به ازای هر خانواده که تمایل به خرید خانه در یک گره حمل‌ونقل متراکم دارد، دو تا چهار خانواده دیگر ممکن است خانه‌های مستقل در حومه را انتخاب

نمایند. به ازای هر خانواده که تمایل به خرید یک واحد در محله‌ای با اقبال مختلف و کاربری مختلط دارد، خانواده‌های بیشتری مناطق همگن را ترجیح می‌دهند. باوجود نفوذ توصیه‌های نوشهرگرایی در برنامه‌ها و بیانیه‌های چشم‌انداز، کسانی که در شهر خانه می‌خرند و می‌فروشند، ممکن است دیدگاه نوشهری از آنچه یک اجتماع خوب را به وجود می‌آورد نداشته باشند.

منابع

۱. لطیفی، غلامرضا، و صفری چابک، ندا (۱۳۹۲). بازآفرینی مفهوم محله در شهرهای ایرانی - اسلامی بر پایه اصول نوشهرگرایی، مجله علوم اجتماعی، شماره ۶۶، صص: ۶۶ - ۵۸
۲. حبیبی، سید محسن (۱۳۸۷). چگونگی الگوپذیری و تجدید سازمان استخوان‌بندی محله، مجله هنرهای زیبا، دوره ۱۳، شماره ۱۳، صص: ۳۹-۳۲.
۳. حبیبی سید محسن؛ تحصیلدار، مهدی، و پور محمدرضا، نوید (۱۳۹۰). شرحی بر اصول و قواعد شهرسازی بومی در ارتباط با نظریه‌های معاصر شهرسازی، مسکن و محیط روستا، سال ۳۰، شماره ۱۳۵، صص: ۲۲-۳.
۴. هاشم زاده، هاشم، و ملکیان، بتول (۱۳۹۰). بررسی رویکردهای محله‌گرا در طراحی توسعه‌های جدید شهری با تأکید بر نوشهرسازی. ماهنامه علمی - تخصصی - پژوهشی عمران، معماری و شهرسازی، شماره ۱۱، صص: ۴۹-۴۳.
5. Alexander, C., 1979, **the Timeless Way of Building**, New York: Oxford University Press.
6. Barber, J., 1997, **Where the American dream lives on**, The Globe and Mail, 4 June, A2.
7. Baxandall, R., Ewen, E., 2000, **Picture Windows: How the suburbs happened**, New York: Basic Books.
8. Brindley, T., 2003, the social dimension of the urban village: a comparison of models for sustainable urban development, *Urban Design International* 8: 53-65.
9. Boyer, M. C., 1983, **dreaming the Rational City: The myth of American city planning**, Cambridge, MA: MIT Press.
10. Bohl, C., 2002, **Place Making: Developing town centers, main streets, and urban villages**, Washington: Urban Land Institute.
11. Bohl, C., 2000, new urbanism and the city: potential applications and implications for distressed inner-city neighborhoods', *Housing Policy Debate* 11(4): 761-801.
12. Bookout, L., 1992b, Neotraditional town planning: Cars, pedestrians and transit, *Urban Land* 51(2): 10-15.
13. Calthorpe, P., 1993, **the Next American Metropolis**, New York: Princeton Architectural Press.
14. Chiras, D., Wann, D., 2003, **Superbia! 31 ways to create sustainable neighborhoods**, Gabriola Island BC: New Society Publishers.
15. Day, K., 2003, New urbanism and the challenges of designing for diversity, *Journal of Planning Education and Research* 23: 83-95.
16. Douglas, M., 1966, **Purity and Danger: An analysis of pollution and taboo**, London: Routledge and Kegan Paul.
17. Douglas, M., Isherwood, B., 1996, **The World of Goods: Towards an anthropology of consumption**, London: Routledge.
18. Duany, A., Plater-Zyberk, E., Alminara, R., 2003, **the New Civic Art**, New York: Rizzoli.
19. Duany, A., Plater-Zyberk, E. Speck, J., 2000, **Suburban Nation: The rise of sprawl and the decline of the American dream**, New York: North Point Press.
20. Foster, S., Hooper, P., Knuiman, M., Bull, F., Giles-Corti, B., 2016, **Are Liveable Neighbourhoods Safer neighbourhoods? Testing the Rhetoric on NewUrbanism and Safety from Crime in Perth, Western Australia**, *Social Science & Medicine*
21. Friedman, A., 1979, **the Good Society**, Cambridge, MA: MIT Press.
22. Frey, H., 1999, **Designing the City**, London: E & FN Spon.
23. Foucault, M., 1977, **Discipline and Punish: The birth of the prison**, trans. A. Sheridan, New York: Vintage Books Random House.

24. Grant, J., Manuel, P., Joudrey, D., 1996, a framework for planning sustainable residential landscapes, *Journal of the American Planning Association* 62(3): 331–344.
25. Grant, J., Marcotullio, P., Sorensen, A., 2004, Towards land management policies for more sustainable cities, in A. Sorensen, P. Marcotullio and J. Grant (eds), *Towards Sustainable Cities: East Asian, North American and European Perspectives on Managing Urban Regions*, Aldershot: Ashgate, pp. 301–308.
26. Grant, J., Saito, H., Itoh, K., 2002, The effects of administrative structure on planning outcomes: comparing Canada and Japan, *Faculty of Sociology Bulletin (Chukyo University, Toyota, Japan)* 16(1): 87–107.
27. Grant, J., Tsenkova, S., 2012, New Urbanism and Smart Growth Movements, *International Encyclopedia of Housing and Home*, pp 120–126
28. Grant, J., 2015, New Urbanism, *International Encyclopedia of the Social & Behavioral Sciences (Second Edition)*, 809–814.
29. Hall, D. D., 1998, Community in the new urbanism: design vision and symbolic crusades, *Traditional Dwellings and Settlement Review* 9(11): 23–36.
30. Harvey, D., 1994, Flexible accumulation through urbanization: reflections on “Post-modernism” in the American city, in A. Amin (ed.), *Post-Fordism: A reader*, Oxford: Blackwell, 361–386.
31. Harvey, D., 1989, **the Urban Experience**, Baltimore: Johns Hopkins University Press.
32. Hebbert, M., 1986, Urban sprawl and urban planning in Japan, *Town Planning Review* 57(2): 141–158.
33. Hammond, M., 1972, **the City in the Ancient World**, Cambridge, MA: Harvard University Press.
34. Heins, M., 2015, Finding Common Ground Between New Urbanism and Landscape Urbanism, *Journal of Urban Design*, pp. 293-302
35. Jacobs, J., 1961, **Death and Life of Great American Cities**, New York: Vintage Books.
36. Kelbaugh, D., 2002, **repairing the American Metropolis: Common place revisited**, Seattle: University of Washington Press.
37. Kelbaugh, D. (ed.), 1989, **The Pedestrian Pocket Book: A new suburban design strategy**, New York: Princeton Architectural Press.
38. Kelbaugh, D., 1997, **Common Places: Toward neighborhood and regional design**, Seattle: University of Washington Press.
39. Klosterman, R., 1980, A public interest criterion, *Journal of the American Planning Association* 46: 323–333.
40. Krier, L., 1998, **Architecture: Choice or fate**, Singapore: Andreas Papadakis Publisher
41. Krier, L., 1978, the reconstruction of the city, *Rational Architecture. La reconstruction de la ville Européenne*, Bruxelles: Archives d’Architecture Moderne, pp. 38–42, 163–80.
42. Krier, L., 1984a, Drawings (Originally in Archives d’Architecture Moderne, Brussels, xxv–xxxi, (1980), Revised version in *Architectural Design* 54 (Nov/Dec), pp. 16–22.
43. Krier, L., 1984b, Houses, Palaces, Cities, D. Porphyrios (ed.), London: Architectural Design Editions
44. Krieger, A. (ed.), 1991, Andres Duany and Elizabeth Plater-Zyberk: Towns and town-making principles, Harvard University Graduate School of Design, New York: Rizzoli.
45. Leung, H.-L., 1995, a new kind of sprawl, *Plan Canada* 35(5): 4–5.
46. Lynch, K., 1981, **A Theory of Good City Form**, Cambridge, MA: MIT Press.
47. Marcuse, P., 2000, the new urbanism: the dangers so far, *DISP* 140: 4–6.
48. Pyatok, M., 2000, Comment on Charles C. Bohl’s “New urbanism and the city”. The politics of design: the new urbanists vs. the grass roots, *Housing Policy Debate* 11(4): 803–14.
49. Robertson, J., 1984, The empire strikes back, In D. Porphyrios (ed.), Leon Krier, Houses, Palaces, Cities, London: Architectural Design Editions, pp. 11–18,
50. Rabinow, P., 1984, **the Foucault Reader**, New York: Pantheon Books.
51. Rae, D., 2003, **City: Urbanism and its end**, New Haven: Yale University Press.

52. Rees, A., 2003, New urbanism: visionary landscapes in the twenty-first century, in M. Lindstrom and H. Bartling (Eds), *Suburban Sprawl: Culture, theory, and politics*, Oxford: Rowman and Littlefield, pp. 93-114.
53. Shipley, R. Newkirk, R., 1998, Visioning: Did anyone see where it came from? *Journal of Planning Literature* 12(4): 407-416.
54. Shibley, R., 2002, Placemaking as a critique of new urbanism, *Planners Network* 151: 6-8.
55. Sandercock, L., 1998, **Towards Cosmopolis: Planning for multicultural cities**, Chichester UK: John Wiley.
56. Song, Y., Knaap, G.J., 2003, New urbanism and housing values: a disaggregate assessment', *Journal of Urban Economics* 54: 218-238.
57. Talen, E., Ellis, C., 2002, Beyond relativism: reclaiming the search for good city form', *Journal of Planning Education and Research* 22: 36-49.
58. Talen, E., 2001, Traditional urbanism meets residential affluence: an analysis of the variability of suburban preference, *Journal of the American Planning Association* 67(2): 199-216.
59. Tu, C. C., Eppli, M. J., 1999, Valuing new urbanism: the case of Kentlands, *Real Estate Economics* 27(3): 425-451.
60. Wyatt, R., 2004, the great divide: differences in style between architects and urban planners, *Journal of Architectural and Planning Research* 21(1): 38-54.
61. Zimmerman, J., 2001, the "nature" of urbanism on the new urbanist frontier: sustainable development, or defense of the suburban dream? , *Urban Geography* 22(3): 249-67.

